

سکوت متهم در دادرسی‌های جزایی*

دکتر عباس منصورآبادی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز Email: amansour@shiraz.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۲/۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۴/۲۰

چکیده

هدف اصلی در اعمال مقررات و قواعد آیین دادرسی کیفری، برقراری توازن و تعادل بین توان اقتدار دولت و مقامات عمومی و فردی است که مورد تعقیب دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرند. در این راستا، هم توجه به نظم و امنیت اجتماعی ضرورت دارد و هم حقوق دفاعی متهم را نباید از نظر دور داشت. از این رو تامین و تضمین حق دفاع متهم از جمله چالش‌های پیش‌روی همه دولت‌ها و نظام‌های حقوقی در دنیای امروز است. سکوت متهم در تمامی یا بخشی از دادرسی کیفری از جمله حقوق دفاعی است که در نظام حقوقی ایران به نحو شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. در یک سده اخیر در محافل و مجامع حقوقی این مسئله محل بحث و مناقشه بسیاری قرار گرفته است. در بعضی از نظام‌های حقوقی همچون انگلیس و آمریکا به حق سکوت متهم با قداست نگریسته شده است و بر رعایت آن، لاقلاً، از لحاظ نظری تأکید فراوان شده است. در بعضی از نظام‌های دیگر از جمله ایران حکم صریحی در مورد آن وجود ندارد، اما به طور تلویحی به رعایت این حق توسط مقامات پلیس قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی اشاره شده است. برآیند موازن و معیارهای شرعی و فقهی - که مبنای قانون‌گذاری ایران در حال حاضر است - آن است که متهم می‌تواند در کلیه مراحل دادرسی از حق سکوت برخوردار باشد. بنابراین شایسته است که قانون‌گذار اقدام به وضع مقررات صریح و روشنی در این باب نماید.

واژگان کلیدی: سکوت متهم، تحقیقات مقدماتی، دادرسی کیفری، اقرار، شکنجه.

*. برگرفته از طرح تحقیقاتی شماره 80-Law-1419-c-150 دانشگاه شیراز

یکی از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های حقوق‌دانان از گذشته‌های دور در ارتباط با متهمان، اعمال زور، تهدید و رفتارهای غیر انسانی نسبت به این گروه بوده است. اعمال زور و تهدید بیشتر به منظور وادار ساختن متهم به سخن گفتن، پذیرش اتهام و ادای توضیح پیرامون اتهام انتسابی به او صورت می‌پذیرد. متأسفانه در دنیای امروز نیز مشاهده می‌شود که متهمین را با زور، تهدید و رفتارهای غیر انسانی به سخن گفتن وادار می‌کنند و همین سخنان را پایه و مبنای صدور احکام جزایی قرار می‌دهند. اگرچه ممکن است این وضع شایع و فراگیر نباشد، ولی حتی یک مورد از آن نیز ناشایست و نگران‌کننده است، زیرا بدیهی است که هر متهمی مجرم نیست و هر مجرمی انسان است، یعنی چه بسا کسی متهم به ارتکاب جرمی باشد، ولی در واقع مجرم نباشد؛ از این رو مقتضای احتیاط است که کمترین برخورد ناشایستی تا قبل اثبات اتهام و ارتکاب جرم با چنین فردی صورت نپذیرد، و به فرض آنکه واقعاً مجرم باشد، اما او انسانی است که باید براساس معیارهای حقوقی و قانونی به اتهام او رسیدگی شود. هر مجرمی نیز به نوبه خود، حتی در مواقع اجرای مجازات از حقوق انسانی برخوردار است و نباید او را از این حقوق محروم ساخت. به منظور جلوگیری از برخوردهای خشونت‌بار و اهانت‌آمیز نسبت به متهمان در حقوق داخلی و مقررات بین‌المللی، مجموعه حقوق و امتیازات خاصی برای کسانی که مورد تعقیب کیفری قرار می‌گیرند، در نظر گرفته شده است که از آنها به «حقوق دفاعی» یا «حق دفاع»^۱ متهم تعبیر می‌شود: از جمله این حقوق، «سخن گفتن یا سکوت اختیار کردن» در مراحل مختلف دادرسی است. اگر متهم آزادانه لب به سخن گشود و سخنانش حاکی از قبول و پذیرش اتهام بود به عنوان «اقرار»^۲ مستند صدور حکم جزایی قرار می‌گیرد. در صورتی که سکوت اختیار کرد، آیا می‌توان او را به سخن گفتن وادار ساخت؟ یا اینکه می‌توان سکوت او را دال بر پذیرش اتهام تلقی کرد؟ اینها سؤالاتی است که پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به آنهاست و در مقام اثبات دو فرضیه است: یکی این که «وادار ساختن و اجبار متهم به سخن گفتن شرعاً و قانوناً ناممکن

۱. منظور از حق دفاع یا حقوق دفاعی، برخورداری متهم از امتیازات و امکاناتی است که بتواند با اثبات بطلان ادله اقامه شده یا اقامه ادله قوی‌تر از خود رفع اتهام کند. به عبارت دیگر، مجموعه حقوق، امتیازات و امکاناتی که در عالم حقوق برای متهم در نظر گرفته شده است تا در پرتو یا با تمسک به آنها بتواند بی‌گناهی خویش را به اثبات رساند، حقوق دفاعی خوانده می‌شود. (بکار، ۲۳۸: ۱۹۹۶، عبداللاد احمد، ۱۳۸: ۱۹۸۹).

2. Confession

است» و دیگر این که «سکوت متهم به زیان او قابل تفسیر نیست».

در این راستا، مطالب مورد نظر را در سه گفتار مورد مطالعه قرار می‌دهیم: تعریف و تحول تاریخی سکوت متهم (گفتار اول) حق سکوت (گفتار دوم) و تفسیر سکوت (گفتار سوم).

گفتار اول - تعریف و تحول تاریخی سکوت متهم

به منظور تعیین حد و مرز بحث و پی بردن به بینش‌ها و نگرش‌هایی که در گذشته و امروز پیرامون سکوت متهم وجود داشته است، ضرورت دارد به آرایه تعریف در مورد آن و بررسی تحول تاریخی آن بپردازیم. این گفتار را در دو مبحث می‌آوریم: تعریف سکوت متهم (مبحث اول) و تحول تاریخی سکوت متهم (مبحث دوم).

مبحث اول - تعریف سکوت متهم

در لغت، سکوت^۱ به معنای خاموشی، خاموش شدن، سخن نگفتن با توانایی به سخن گفتن و ترک آن کردن، توقف کردن، از حرکت ایستادن و... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۰۷۴/۸، معین، ۱۳۶۵: ۳۴۱/۳، معلوف، ۱۹۸۸: ۳۰۳). واژه سکوت در عالم حقوق به صورت مضاف و در ترکیب با کلمات و عبارات دیگر به کار برده می‌شود (لنگرودی، ۱۳۶۳: ۱۸۰) و در همه موارد، دارای همان معنای لغوی است و معنای متفاوتی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت.^۲

متهم^۳ کسی است که ارتکاب جرمی نزد مراجع قضایی یا ضابطین دادگستری به او نسبت داده شده و در موردش نفی یا اثباتا حکمی صادر نشده باشد (کرم، ۱۹۸۸: ۳۵۴، نجیف حسنی، ۱۹۸۸: ۹۴) و منظور از دادرسی کیفری در اینجا، بخشی از فرآیند رسیدگی به پرونده کیفری از بدو تشکیل پرونده و انجام تحقیقات توسط ضابطین و دادسرا تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم توسط دادگاه است، بنابراین در بحث حاضر منظور از سکوت متهم، موضع‌گیری خاص متهم مبنی بر عدم پاسخگویی به سؤال‌ها، مسائل و موضوع‌هایی است که در مراحل مختلف دادرسی،

1. silence, stillness

۲. حقوق دانان به گونه‌های مختلفی آن را مورد تعریف و تعبیر قرار داده‌اند (لنگرودی، ۱۳۶۳: ۳۶۰، بلک، ۱۹۸۳: ۷۱۹، قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۶).

3 The Accused / The Defendant

اعم از بازجویی، مواجهه حضوری، معاینه محلی و غیره مطرح می‌شود.

مبحث دوم - تحول تاریخی سکوت متهم

حقوق دانان و دانشمندان جزایی تحول تاریخی حقوق جزا و آئین دادرسی کیفری را به گونه‌های مختلفی بیان کرده و دوره‌های چند گانه‌ای را برای آن قایل شده‌اند (صانعی ۱۳۵۴: ۱/۴۵، محسنی ۱۳۷۶: ۱/۱۳۱). بعضی از مؤلفین به طور خاص برای تحول تاریخی ادله اثبات کیفری، ادوار مختلفی را ذکر کرده و به تقسیم‌بندی سه گانه، چهارگانه و پنج‌گانه روی آورده‌اند.^۱ آنچه مسلم است آئین دادرسی و ادله اثبات کیفری در گذشته از وضعیت امروزی برخوردار نبوده است و هر چه به گذشته و زمان‌های پیش‌تر بازگردیم، نابسامانی‌های بیشتری را در این ارتباط شاهد هستیم.

در گذشته‌های دور دادرسی و ادله اثبات کیفری تابع ضابطه خاصی نبوده است. در بین اقوام پیشین به ویژه قوم انگلوساکسون برای تشخیص گنهکار از بیگناه به آزمایش ایزدی توسل می‌جستند و معتقد بودند خداوند بی‌گناه را مطمئناً حفظ می‌کند و با معجزه از خطر می‌رهاند و اگر معجزه‌ای روی ندهد، متهم نزد خدا مقصر است. آزمایش ایزدی اقسام مختلفی داشت. صحت و سقم تهمت را بیشتر با آب و آتش آزمایش می‌کردند. متهمان صاحب شأن را به آتش می‌سپردند (آزمایش آتشی)^۲، به عبارت دیگر به وسیله آتش به اتهام آنها رسیدگی می‌کردند. مردم عادی را به آب می‌افکندند (آزمایش آبی)^۳. چنانچه دیگری حاضر می‌شد به جای متهم به چنین آزمایشی تن دهد، مانعی نداشت. هر یک از این آزمایش‌ها با تشریفات خاصی انجام می‌شد؛ اگر متهم از آزمایش رهایی پیدا می‌کرد، دلیل بر برائت و بیگناهی او بود و چنانچه گرفتار می‌شد، نشانه تقصیر و گنهکاری او محسوب شد (پاشا صالح، ۱۳۴۸: ۵۲۵).

۱. در تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای مراحل دادرسی و ادله اثبات را به مرحله قبل از قضا، دوران دلیل الهی و دوران دلیل انسانی تقسیم کرده‌اند. در تقسیم بندی دیگری چهار مرحله برای آن قائل شده‌اند: ۱- مرحله قضاوت خصوصی، ۲- مرحله حکمیت (داوری) اختیاری، ۳- مرحله حکمیت (داوری) اجباری، ۴- مرحله قضاوت حکومتی (عمومی). تقسیم‌بندی چهارگانه دیگر از این قرار است: ۱- مرحله بدوی (ابتدایی)، ۲- مرحله دینی، ۳- مرحله دلایل احصایی، ۴- مرحله اقناع وجدان قاضی و در یک تقسیم‌بندی پنج‌گانه تحول ادله اثبات کیفری را اینگونه تقسیم کرده‌اند: ۱- مرحله اندیشه فردی، ۲- مرحله قضاوت الهی، ۳- مرحله دلایل قانونی، ۴- مرحله اقناع وجدان قاضی، ۵- مرحله دلایل علمی. (زیدان محمد، ۱۹۹۹: ۱۲، نجیب حسنی ۱۹۸۸: ۴۰۸).

2. Fire ordeal

3. Water ordeal

بدیهی است در چنین عصر و زمانی که با متهم به این شیوه برخورد و رفتار می‌شده، سکوت متهم و اثر آن بر دادرسی چندان مورد توجه نبوده است. به عبارت دیگر در این دوران متهم نه تنها از حق سکوت برخوردار نبوده است، بلکه سکوت او همیشه به زیان او تفسیر می‌شده. در این دوران اصل برائت و دیگر اصول حاکم بر ادله اثبات در دادرسی‌ها مراعات نمی‌شده است و بیشتر به شیوه یاد شده در فوق، کار دادرسی و قضاوت انجام می‌پذیرفت.

در دوره‌های اخیر در بین نظام‌های مختلف حقوقی، قبل از همه در نظام حقوقی انگلوساکسون به ویژه انگلیس و آمریکا، سکوت متهم به عنوان حق مورد توجه قرار می‌گرفت؛ از این رو اشاره‌ای گذرا به چگونگی شناسایی «حق سکوت»^۱ در حقوق این کشورها خالی از فایده نیست.

در حقوق انگلیس، منشاء تایخی حق سکوت و «مصونیت از خود متهم سازی / عدم اجبار به اقرار / حق عدم اقرار»^۲ به صورت کامل معلوم نیست. ظاهراً این حق و امتیاز از قرن ۱۷ میلادی در انگلیس مورد شناسایی قرار گرفت. در جریان منازعات مذهبی و اختلافات ناشی از قانون اساسی که منجر به انحلال دادگاه‌های مربوط به خزانه‌داری^۳ و کمیسیون دیوان عالی - که صلاحیت رسیدگی به دعاوی کلیسایی (مذهبی) شد - این حق مورد توجه قرار گرفت. این دادگاه‌ها از اختلاف عقاید مذهبی و تنوع نظرات سیاسی شدیداً جلوگیری می‌کردند و رویه‌ای کاملاً ظالمانه در پیش می‌گرفتند. قضات دادگاه‌های مزبور اصولاً از اختیارات و موقعیت خود به منظور اخذ اقرار و بازجویی از متهم، توأم با سوگند بهره می‌جستند، یعنی متهم را با تهدید به مجازات مجبور می‌کردند تا سوگند یاد کند و حقیقت را بگوید. سپس برای کشف جرم و احراز واقعیت امر، متهم توسط دادگاه مورد بازجویی قرار می‌گرفت، اعم از اینکه واقعاً جرمی مرتکب شده یا نشده باشد. در این دوران دادگاه‌های عالی، اعمال خشونت، زور و تهدید را نسبت به متهم مورد تأیید قرار می‌دادند؛ در نتیجه افراد متهم به خاطر عدم گواهی و امتناع از شهادت بر ضد خود به شدت مورد مجازات و آزار قرار می‌گرفتند. ناپسندترین بخش از رویه‌ای که دادگاه‌ها در پیش گرفته بودند، این بود که متهم را از طریق قسم دادن مورد بازجویی قرار می‌دادند و به این طریق بدون آنکه اتهام به او قابل انتساب باشد و از سرنوشت خود اطلاعی داشته باشد، او را به

1. The right to silence

2. The privilege against self-incrimination

3. Star chamber

پاسخگویی و ادار می‌کردند. همین رویه باعث پیدایش نفرت از این دادگاه‌ها شد و موجبات انحلال آنها را فراهم کرد (سایت پارلمان، ۱۹۹۸: ب ۲).

مخالفت با این رویه و عملکرد دادگاه‌ها سرانجام منجر به شناسایی این اصل مهم شد که «هیچ فردی مجبور نیست خود را مجرم معرفی کند».^۱ تفاوتی ندارد که اتهام او چه باشد و نزد چه دادگاهی مورد محاکمه قرار گیرد. این اصل در دروان اصلاحات توسعه داده شده و حتی سوگند عادی^۲ را نیز در بر می‌گرفت و در نتیجه متهم آگاهی کامل پیدا می‌کرد که می‌تواند از اظهار مطالب خودداری کند و در صورت پاسخ گفتن، ممکن است از اظهاراتش علیه‌اش استفاده شود (الیوت، ۲۰۰۰: ۲۵۴).

امروزه این اصل، که مبنای پذیرش حق سکوت و مصونیت از خود متهم‌سازی (عدم اجبار به اقرار / حق عدم اقرار) در حقوق انگلیس است به عنوان یکی از اصول مهم تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم محسوب و در مرحله پیش از محاکمه و در جرایم محاکمه لازم‌الرعایا است.

حقوق دانان آمریکایی نیز بر این باورند که سکوت اختیار کردن از سوی متهم حتی کاملاً قدیمی است و از گذشته‌های دور در مکاتب و آئین‌های مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است. به عنوان قدیمی‌ترین اثر حقوقی در این زمینه می‌توان از قانون تلمود^۳ یاد کرد که از آموزش‌های شفاهی قوانین موسی الهام پذیرفته است. قانون تلمود خود متهم‌سازی را به طور مطلق منع کرده بود و این حق غیر قابل اغماض بود. بنابراین حق سکوت اختیار کردن دو هزار سال پیش از این در دین یهود به رسمیت شناخته شده است. در کامن لاینز از گذشته‌های دور این حق وجود داشته است تا اینکه در اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده که اشعار می‌دارد: «هیچ فردی را نمی‌توان مجبور به اقرار علیه خود کرد» به عنوان اصلی مهم انعکاس یافت (ساماها، ۱۹۶۶: ۲۹۶).

حق سکوت متهم از منظر بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۴ در فصل ۱۶ رهنمود

1. "No man is bound to incriminate himself"

۲. در حقوق قدیم انگلیس سوگند عادی در مقابل سوگند مفید و مشدد قرار می‌گیرد که نزد مقامات اداری همچون مأمورین گمرک اجرا می‌شده است (سلیمان الفاروقی، ۱۹۸۸: ۴۸۴، اسماعیل الوهب، ۱۹۶۳: ۲۰۱).

3. Talmudic Law

۴. از منظر بین‌المللی برای نخستین بار انجمن بین‌الملل حقوق جزا در نشست خود در سال ۱۹۳۹ در برن مقرر داشت: «شایسته است که قاعده منع خود متهم‌سازی (حق عدم اقرار) در قوانین صراحتاً پیش‌بینی شود و هرگاه متهم از پاسخ گفتن امتناع ورزید، دادگاه نمی‌تواند آن را دلیل محکومیت تلقی کند.» علاوه بر این یکی از

سازمان عفو بین‌الملل در خصوص دادرسی عادلانه با عنوان «حق عدم اجبار متهم به شهادت یا اعتراض به جرم»^۱، معیارهای بین‌المللی ناظر به سکوت متهم احصا شده است. به موجب این حق شخص متهم به جرم کیفری، مجبور به شهادت علیه خود یا اعتراف به جرم نمی‌شود. این ممنوعیت براساس فرض بیگناهی که بار اثبات دلیل را بر عهده مقام تعقیب قرار می‌دهد و باتوجه به ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرانسانی و تزدیلی در نظر گرفته شده است. این حق در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی، بند ۲ ماده ۸(۲) و ۸(۳) کنوانسیون آمریکایی اصل ۲۱ مجموعه اصول برای حمایت همه افراد در هر گونه بازداشت یا زندان، بند ۴ ماده ۲۱ اساسنامه دیوان یوگسلاوی، بند ۴ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان رواندا و بند ۱ ماده ۶۷(۱) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مورد شناسایی قرار گرفته است. به موجب بند ۳ ماده ۱۴(۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل، حداقل تضمین‌های ذیل را خواهد داشت: ... ز - مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن خود اعتراف نماید». ماده ۶ کنوانسیون اروپایی به طور ضمنی این حق را به عنوان یک حق ذاتی در نظر گرفته است. دادگاه اروپایی اعلام نموده است: «با وجود آن که در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی به طور صریح ذکر نشده است، هیچ تردیدی وجود ندارد که حق سکوت در برابر سؤالات پلیس و مصونیت از خود متهم‌سازی به طور کلی در معیارهای بین‌المللی - که در قالب مفهوم رسیدگی عادلانه در ماده ۶ قرارداد - به رسمیت شناخته شده است. با ارائه حمایت از متهم در مقابل اجبار نامناسب که توسط مقامات صورت می‌گیرد، مصونیت‌های مذکور به اجتناب از دادرسی غیرعادلانه و تضمین اهداف ماده ۶ کمک می‌نماید»^۲.

به این ترتیب، حق متهم به منظور حفظ سکوت در زمان بازپرسی نزد پلیس و در زمان محاکمه از نظر بین‌المللی از فرض بیگناهی و حق عدم اجبار متهم به شهادت یا اعتراف به جرم

توصیه‌های ششمین کنفرانس بین‌المللی حقوق جزا در سال ۱۹۵۳ در رم این است که: «متهم نباید به پاسخ گفتن مجبور شود و باید آزاد گذارده شود تا هر راهی را که مصلحت خود می‌داند انتخاب کند». کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در نشست سالانه خود در سال ۱۹۶۲ توصیه می‌کند که: «هیچ کس نباید به شهادت دادن بر ضد خویش مجبور شود و لازم است قبل از هرگونه بازجویی از شخصی که بازداشت یا دستگیر شده است به او اعلام شود که از حق سکوت برخوردار است» (صادق الملّا، ۱۹۸۶، ۱۹۱).

1. The right not to be compelled to testify for confess guilt
2. Murray v. United Kingdom (41/1994/488/570), 8 February 1996, at pra.45

ناشی می‌شود. حق سکوت متهم، حتی زمانی که شخص مظنون به شدیدترین جرایم هم چون کشتار دسته جمعی، دیگر جرائم علیه بشریت و جرایم جنگی متهم شده است به طور صریح در قاعده سوم (الف) ۴۲ آیین دادرسی دیوان یوگسلاوی، قاعده سوم (الف) ۴۲ آیین دادرسی دیوان رواندا و بند ب ماده (۲) ۵۵ از اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به رسمیت شناخته شده است (برگرفته از سایت سازمان عفو بین‌الملل).

شایان ذکر است که در فقه و شریعت اسلامی از ابتدای شکل‌گیری فقه استدلالی، سکوت متهم (مدعی علیه) مورد توجه فقها و دانشمندان اسلامی قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن مطرح کرده‌اند که در ادامه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار دوم - حق سکوت

در رسیدگی به پرونده کیفری از جمله اقدامات لازم و ضروری که باید حسب مورد توسط ضابطین یا مقامات قضایی انجام شود، بازجویی و تحقیق از متهم، مورد سؤال قرار دادن او و نیز مواجهه‌اش با شهود، مطلعین، شاکی و سایر اصحاب امر کیفری است. بدون تردید، اطلاعاتی که از طریق متهم در اختیار ضابطین یا مقامات قضایی قرار می‌گیرد، تا اندازه زیادی می‌تواند در سرنوشت پرونده کیفری و کشف حقیقت مؤثر باشد. از این رو پی بردن به این اطلاعات به ویژه در مراحل اولیه و در مواردی که ادله و قراین کافی و قوی در بین نیست از اهمیت زیادی برخوردار است. پس این سؤال مطرح است که آیا متهم در قبال چنین اقداماتی (بازجویی، تحقیق و غیره) مکلف به پاسخ‌گویی است؟ و باید حسب مورد از عهده جواب برآید و پاسخ لازم را به ضابطین یا مقامات قضایی بدهد؟ و یا اینکه چنین تکلیفی متوجه او نیست؟ بلکه اختیار و حق دارد که پاسخ بدهد یا از دادن پاسخ امتناع ورزد؟ به عبارت دیگر آیا متهم در سرتاسر یا بخشی از مراحل دادرسی جزایی تا قبل از صدور حکم از «حق سکوت» برخوردار است یا نه؟

در جهت پاسخ‌گویی، ابتدا اشاره‌ای به مبنای حق سکوت (مبحث اول) خواهیم کرد، سپس حق سکوت متهم در فقه (مبحث دوم) و حق سکوت متهم در حقوق (مبحث سوم) را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

مبحث اول - مبنای حق سکوت

حق سکوت بنا به جهات و دلایل متعددی در نظام‌های مختلف حقوقی مورد پذیرش واقع شده است. مهمترین مبنایی که برای حق سکوت متهم می‌توان ذکر کرد، اصل برائت^۱ است. اصل برائت، یکی از پایه‌های منطقی و عقلانی حقوق جزای ماهوی و شکلی است. بسیاری از قواعد و معیارهای کاربردی در حقوق جزا مبتنی بر اصل مذکور است (قیاسی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). به ویژه این اصل مهمترین اصل حاکم بر ادله اثبات کیفری است و بررسی آن فرصت دیگری می‌طلبد. این اصل، هم در مقررات بین‌المللی (ماد ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی) و هم در مقررات داخلی کشورها پیش‌بینی و مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته است؛ کما اینکه در اصل سی و هفتم قانون اساسی ما صراحتاً بر آن تأکید شده است. به موجب اصل یاد شده: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». مفاد این اصل حاکی از آن است که با متهم تا قبل از اثبات مجرمیت و گنهکاری، همواره باید همانند فردی ناکرده بزه و غیر متهم برخورد و رفتار کرد. بنابراین همان طور که نمی‌توان شخص ناکرده بزه را ملزم و مکلف به سخن گفتن کرد، با متهم نیز نمی‌توان اینگونه رفتار کرد و او را به سخن گفتن و ادار ساخت. از این رو باید برای متهم این حق را قائل شد که با میل و اراده شخصی، اطلاعات خود را ارائه کند؛ در غیر این صورت نمی‌توان و نباید او را به این کار الزام و اجبار کرد به عبارت دیگر، اصل برائت حاکی از عدم توجه هرگونه تکلیف به متهم است و با پذیرش این معنا متهم هیچ تکلیفی، اثباتاً و نفیاً، در مقابل مأمورین و مقامات قضایی و غیر قضایی ندارد و ملزم به پاسخ‌گویی نیست. بدیهی است که متهم حتی برای نفی اتهام از خود نیز تکلیفی ندارد، زیرا در صورتی که دلیلی علیه او اقامه نشود، بیگناهی او ثابت و محرز است.

از منظری دیگر، حق سکوت یکی از حقوق و ابزارهای دفاعی برای متهم محسوب می‌شود. شناسایی حق دفاع برای کسانی که مورد تعقیب دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرند در جهت تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی است.^۲ از این رو، بهره‌مندی متهم از حق سکوت نیز

1. Presumption of innocence

۲. بدیهی است حق دفاع از مقدس‌ترین حقوق انسانی است که موجب تضمین حقوق و آزادی‌های فردی است. حق دفاع در مفهوم دقیق به کارگیری و استفاده از ابزارهای قانونی برای رفع اتهام انتسابی است. هر انسانی که مورد تعقیب کیفری قرار می‌گیرد، باید بتواند به منظور حفظ حرمت و حیثیت انسانی خود، به نحو شایسته و درخور از خود دفاع کند (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۳۰). بنابراین در هر یک از مراحل دادرسی باید به متهم اجازه داده شود تا اگر ترجیح می‌دهد با سکوت به دفاع از خود بپردازد، سکوت اختیار کند.

به نوبه خود بر این مبنا استوار است. به عبارت دیگر در جهت تأمین هرچه بیشتر آزادی‌های فردی، متهم از این حق برخوردار است که در تمام یا بخشی از فرآیند دادرسی، سکوت اختیار کند. الزام متهم به پاسخگویی، آزادی او را خدشه‌دار می‌سازد و باتوجه به ویژگی‌های خاص دادرسی کیفری، ممکن است او را در معرض خطر محکومیت قرار دهد. متهم با در نظر گرفتن مصلحت خویش می‌تواند سخن بگوید یا از سخن گفتن خودداری کند. آزادی فردی اقتضا می‌کند که به متهم فرصت داده شود که با لحاظ مصالح و منافع خویش در تحقیقات و بازجویی‌ها مشارکت کند و به سؤال‌ها و پرسش‌ها پاسخ دهد یا از پاسخ گفتن امتناع ورزد.

جهت دیگری که شناسایی این حق را ایجاب می‌کند، اصل آزادی اراده و اختیار است. اصل آزادی اراده و اختیار اقتضا می‌کند که متهم به میل و خواست خود به سؤال‌ها و بازجویی‌ها پاسخ بگوید یا پاسخ ندهد. الزام و اجبار متهم به سخن گفتن، گذشته از آن که اظهارات متهم را فاقد ارزش اثباتی می‌سازد، موجب سلب اراده و اختیار او در جریان دادرسی کیفری می‌شود. به منظور تضمین هر چه بیشتر آزادی اراده متهم باید به او فرصت داده شود تا به میل و اراده خود پاسخگوی سؤال‌ها و بازجویی‌ها باشد. با این وصف، متهم در مراحل مختلف دادرسی از حق سکوت برخوردار است. همان‌طور که ملاحظه شد در رهنمود سازمان عفو بین‌الملل و همین‌طور در حقوق کشورهای انگلیس و آمریکا، حق سکوت متهم فرع بر حق عدم اجبار متهم به شهادت یا اقرار به جرم مورد توجه قرار گرفته است.

علاوه بر این، قاعده «بار اثبات / البینه علی المدعی»^۱ نیز به طور ضمنی بر حق سکوت دلالت دارد. مطابق این قاعده اثبات گنهکاری و تقصیر متهم، حسب مورد بر عهده شاکی، دادستان و یا دادگاه قرار دارد، در نتیجه متهم برای اثبات بیگناهی خویش موظف به ارائه دلیل نیست. چنانچه شاکی یا هر یک از مقامات یاد شده قادر به ارائه دلیل و اثبات اتهام انتسابی به متهم باشند، مجرمیت وی قابل اثبات است در غیر این صورت فرض بیگناهی (اصل برائت) نه تنها متهم را بی‌نیاز از سخن گفتن می‌سازد، بلکه امکان‌رهایی او را بلاقید و شرط فراهم می‌سازد. حتی اگر قرائنی دال بر توجه اتهام در بین باشد نیز نمی‌توان متهم را ملزم به سخن گفتن کرد. چنین قرائنی حتی اگر باعث پیدایش شک و تردید شوند براساس اصل یاد شده باید آن را به نفع متهم تفسیر کرد.

شان و کرامت انسانی نیز اقتضا می‌کند که متهم به عنوان انسان در جریان دادرسی از حق سکوت برخوردار باشد. احترام به حیث شهروندان در هر مقام و موقعیتی که باشند از وظایف

1. Burden of proof

افراد و حکومت به شمار می‌رود. متهمان و مجرمان نیز مشمول این احترام هستند. هرگونه رفتار و برخورد با متهمان و مجرمان باید به موجب قانون و تصمیم عادلانه دادگاه باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۷)، بنابراین مادامی که نص صریحی در خصوص الزام متهمان به سهن گفتن در جریان دادرسی وجود ندارد، باید حیثیت انسانی آنها را محترم شمرد و به آنها اجازه داد در صورتی که مصلحت خود می‌دانند، سکوت اختیار کنند.

مبحث دوم - حق سکوت متهم در فقه

سکوت متهم و مدعی علیه به عنوان وضعیتی که می‌تواند بر جریان دادرسی تأثیر گذار باشد از ابتدای شکل‌گیری فقه استدلالی مورد توجه دانشمندان اسلامی و فقها قرار گرفته است و در تألیفات خود بانی را به آن اختصاص داده‌اند (الحسینی العاملی، ۱۵۴/۲۰: ۱۴۱۸، الأشتیانی، ۱۳۶۳: ۱۵۰، ابن قدامه، ۹۰/۹: بی‌تاء الطیبسی، ۴۳۵: ۱۳۷۴). البته فقها بدون تفکیک دعاوی و دادرسی کیفری از دعاوی و دادرسی مدنی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. ما نیز به ناچار با بهره‌گیری از دیدگاه کلی آنان در این باب و فروعاتی که پیرامون مسائل کیفری مطرح کرده‌اند به بررسی موضوع مورد نظر می‌پردازیم. فقها برای موضع‌گیری مدعی علیه در مقابل دعاوی مدعی چهار وجه را قائل شده‌اند: ۱- اقرار و اعتراف، ۲- انکار و نفی، ۳- پاسخ‌گویی به عدم علم نسبت به موضوع واقعه، ۴- سکوت و امتناع از پاسخ‌گویی. در خصوص سکوت چند قول بین آنها وجود دارد: عده‌ای بر این باورند که قاضی باید مدعی علیه ساکت را حبس کند تا حاضر به پاسخ‌گویی شود. این قول را به گروهی از فقهای امامیه از جمله شیخ مفید، ابن جنید، شیخ طوسی در خلاف و نهایت، سلار، ابن حمزه و محقق حلی در مختصر النافع و شرایع الاسلام و دیگران نسبت داده‌اند (النجفی، ۱۳۶۲: ۲۰۷/۴۰، الطیبسی، ۱۳۷۴: ۳۷۴۴۳۶). این گروه اینگونه استدلال کرده‌اند که برای مدعی وقتی دعوا را با شرایط لازم مطرح کرد، این حق ایجاد می‌شود که مدعی علیه پاسخ‌او را هر چه که باشد به ویژه در مقام ترافع بدهد، بنابراین در صورتی که وی از ادای این حق سر باز زند و امتناع ورزد، حبس او جایز خواهد بود. این قول مستند به این حدیث است که: «إِنَّ الرَّجُلَ يُحْبَسُ إِذَا التَّوَى عَلَى غَرَائِمِهِ» یعنی هرگاه شخص در ادای دین طلبکارانش، کاهلی و سستی به خرج داد، حبس می‌شود.^۱ و شکی نیست که مدعی، طلبکار مدعی علیه قرار

۱. حدیث دیگری نیز به این مضمون در این باب نقل شده است: «لی الواجد یحل عقوبته و عرضها او حبسه» یعنی نعلل ورزیدن کسی که قادر به پرداخت دین خویش است، موجب حلال شدن کیفر، آبروریزی یا حبس او می‌شود (الحر العاملی، ۱۳۶۷: ۸۸/۱۳).

می‌گیرد و امتناع کردن از پاسخ به منزله کاهلی و کم توجهی در ادای دین محسوب می‌شود (النجفی، ۱۳۶۲: ۲۰۸/۴۰).

ایرادی که بر این قول و مستند آن وارد است، آنکه اولاً محل اجرای حکم مقرر در حدیث در جایی است که دین شخص ثابت و مسلم باشد، حال آنکه در مقام دعوی، دین ثابت و مسلم نیست. ثانیاً به فرض اینکه حدیث مزبور را در چنین موردی قابل اجرا بدانیم، ولی تردیدی نیست که اجرای آن نقض غرض می‌شود، زیرا حبس کردن مدعی علیه نیز به نوبه خود موجب کم توجهی و کوتاهی کردن در ادای دین می‌شود. حبس کردن مدعی علیه موجب تأجیل و به تأخیر افتادن ادای دین می‌شود و این وضع به نوبه خود باعث ضرر و زیان مدعی است و بسا که به تضييع حق وی منجر شود (مغنیه، ۱۹۷۸: ۸۲/۶).

گروه دوم بر این باورند که قاضی در چنین حالتی باید مدعی علیه را مورد خطاب قرار دهد و به او بگوید: پاسخ‌دهی والا تو را ناکل محسوب برخوردار خواهد شد و قسم (ادای سوگند) به مدعی واگذار می‌شود. اگر مدعی علیه بر ادله سکوت خود اصرار ورزید، قاضی او را ناکل محسوب و بار رد قسم به مدعی و قسم یاد کردن او به نفعش حکم صادر می‌کند (الخميني، ۱۳۶۳: ۳۸۳/۲، اردبیلی، ۱۴۰۸: ۴۳۵، ابن‌ادریس، بی تا: ۱۶۳/۳).

این قول نسبت به نظریه قبلی موجه‌تر و با اصول و موازین قضایی سازگارتر است، البته پذیرش آن در امور کیفری با اصل برائت منافات دارد. زیرا اگر شاکی یا مدعی العموم نتواند ادله کافی بر اثبات گنهکاری متهم اقامه کند، دادگاه باید باتوجه به اصل مزبور متهم را تبرئه کند. ناکل تلقی کردن مدعی علیه در دعوای مدنی، موجه است، ولی تسری این حکم به دعوای کیفری محل ایراد است.

نظر سوم این است که اظهار نظر در این باب موقوف به نظر قاضی است، یعنی قاضی با توجه به اوضاع و احوال و شرایط دعوی می‌تواند ساکت را ناکل به حساب آورد و براساس قواعد اثبات، از مدعی بخواهد که برای اثبات ادعایش قسم یاد کند و می‌تواند به لحاظ عدم ارائه دلیل و بنیه حکم به رد دعوای مدعی بدهد (مغنیه، ۱۹۷۸: ۸۳/۶).

تفکیک و تفصیلی که در بالا به آن اشاره شد، اصولاً ناظر به امور و دعوای مدنی است، اما آیا احکام مزبور در دعوای و پرونده‌های کیفری نیز جریان دارد؟ هیچ یک از فقها این موضوع را مورد بررسی قرار نداده‌اند. لکن براساس نظریه «بزه پوشی» برآیند موازین و معیارهای شرعی این است که در باب حدود به ویژه در مورد جرایمی که جنبه حق الهی دارد، سکوت اختیار کردن از سوی متهم، نه تنها حق، بلکه تکلیف متهم است. به عبارت دیگر، در باب حدود و

جرايم حق اللهي، متهم، نه تنها حق دارد سکوت اختيار کند، بلکه سکوت کردن وظیفه حداقل استجابی برای او محسوب می‌شود. براساس نظریه یاد شده، عدم افشای جرم، چه از ناحیه بزهدار و چه از ناحیه سایرین، مورد توجه و عنایت خاص شریعت قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۷۸، ۱۶۱).

مدارک و مستندات مختلف شرعی (الحر العاملی، ۱۳۶۷: ۳۲۷/۱۸) حکایت از آن دارد که سزاوارتر و اولی این است که هم بزهدار و هم سایر کسانی که احیاناً از وقوع جرم اطلاع حاصل کرده‌اند از افشا کردن ارتکاب جرم خودداری ورزند و حتی الامکان آن را مخفی و مکتوم نگهدارند. این نظریه حکایت از آن دارد که تجاهر به معصیت و اظهار رفتار مجرمانه از امور مصنوعی است که در اسلام از مصادیق ترویج فساد قلمداد و به شدت از آن نهی شده است. اقرار به جرم نزد قاضی اگرچه مجاز است، اما مخفی داشتن رفتار مجرمانه را شایسته‌تر و سزاوارتر دانسته‌اند و مرتکب آن را به پنهان داشتن جرم تشویق کرده‌اند. بر مسلمان است که در صورت آلودگی به گناه، خود را از آن برهاند و به سوی خدا روی آورد؛ جرم را ببوشاند و خود را نزد دیگران مفتضح نساخته، رفتار زشت خویش را علنی نسازد (صادقی، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

این در جایی است که شخص واقعاً مرتکب جرم شده و خود از آن آگاه است و باید از اظهار جرم و اقرار به ارتکاب آن خودداری ورزد؛ به طریق اولی در مواردی که جرمی مرتکب نشده و تنها اتهامی به او نسبت داده شده از این حق برخوردار خواهد بود.

در مقابل این نظر، عده‌ای با تمسک به بهانه‌ها و دست‌آویزهایی، امتناع متهم از بیان مطالب را روا نمی‌دانند و بر این باورند که متهم مکلف به اظهار واقعیت و اقرار به ارتکاب جرم است و باید از عهده این تکلیف برآید. چنانچه متهم از ادای این تکلیف سرباز زند، حاکم حق دارد او را الزام و اجبار به این کار کند. در این راستا، این گروه، حتی تعذیب و شکنجه متهم را نیز روا دانسته‌اند (ابن طاریه، ۱۴۲۴: ۸۳). اگرچه بعضی برای توجیه و تقویت این نظر، مستندات و توجیهاتی ارائه کرده‌اند، ولی چنانکه در محل خود به اثبات رسیده باشد، هیچ یک از این توجیهات و مستنداتی که این گروه بدان بدان تمسک کرده‌اند، معتبر و قابل اعتماد نیست.^۱ بنابراین، نظریه بزهدار و آثار ناشی از آن که از جمله برخوردار می‌شود از حق سکوت به مراحل مختلف دادرسی کیفری است، منطقی و موجه‌تر جلوه می‌کند. تردیدی که ممکن است به

۱. ادله چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به روشنی بر تحریم تعذیب و شکنجه دلالت دارد. در قرآن کریم علاوه بر آیاتی که بر کرامت و منزلت آدمی تصریح دارد و به طور ضمنی حرمت شکنجه از آنها استنباط می‌شود، برخی آیات هم چون

وجود آید، این است که بزه پوشی در موارد محدود و معینی مورد توجه و عنایت شارع قرار گرفته است و در چنین مواردی برخورداری متهم از حق سکوت، موجه و پذیرفتنی است، ولی این حکم قابل تسری به سایر موارد نیست. از این رو، بعضی بر این باورند که حق سکوت منحصر به حقوق الله است (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۱۸۰). اگرچه در بزه پوشی به موارد خاصی به ویژه جرایم ناموسی و منافی عفت توجه شده است،^۱ ولی بنا به جهات و دلایل زیر، حکم مستخرج از آن (برخورداری متهم از حق سکوت)، قابل تسری به جرایم حق الناسی و غیرحدی نیز هست: اولاً ملزم ساختن متهم به پاسخ و سخن گفتن نوعی تکلیف است و تکلیف نیاز به حکم و بیان دارد و حکم صریحی در این زمینه وجود ندارد. ثانیاً قاعده «البینه علی المدعی» تکلیف اثباتی را بر عهده مدعی قرار داده است و تکلیفی را متوجه مدعی علیه و متهم نمی‌کند. ثالثاً مقتضای تفسیر شک به نفع متهم این است که متهم در تمامی جرایم و در همه مراحل دادرسی از این حق برخوردار باشد. چه اگر تردید داشته باشیم که آیا متهم در جرایم غیر حق اللهی از حق سکوت برخوردار است یا نه؟ باید شک و تردید را به نفع متهم تفسیر کنیم و این حق را برای او قائل شویم. رابعاً دلایل و مستندات که عده‌ای بدان تمسک بسته و حتی شکنجه و تعذیب را جایز شمرده‌اند، همان‌طور که در بالا اشاره شد، کاملاً مردود است و با مبانی شرعی سازگاری ندارد. مهم‌تر از همه، اینکه، لازمه حق دفاع، بهره‌مندی از حق سکوت است؛ چه ممکن است متهم در جهت دفاع از خود سکوت اختیار کند. بنابراین محروم کردن او از این حق به منزله نادیده گرفتن حق دفاع اوست.

شایان ذکر است که بعضی اینگونه استدلال کرده‌اند که چون قاضی در حقوق الناس از بازداشتن مدعی علیه از اقرار منع شده است، لذا مدعی علیه (متهم) از سکوت برخوردار نیست (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳: ۱۷۷)، البته قدر متیقن این است که بزه پوشی و ترغیب متهم به عدم اقرار و اعتراف از سوی قاضی منحصر به جرایم حق اللهی (جنبه حق اللهی جرایم) است، ولی این امر نافی برخورداری متهم از حق سکوت در تمامی جرایم نیست، چراکه در حقوق الناس، قاضی از بازداشتن مدعی علیه از اقرار منع شده است، نه آنکه به نادیده گرفتن حق سکوت وی امر شده باشد، یعنی در این قبیل موارد نیز متهم (مدعی علیه) از حق سکوت برخوردار است و قاضی یا

۱. در متون و منابع فقهی حدود را مبتنی بر تخفیف و مسامحه دانسته و عدم کشف جرایم مستلزم حذر اولی بر کشف آنها قلمداد کرده‌اند. شرایط خاصی که برای اثبات این دسته از جرایم در نظر گرفته شده است، سفارش‌ها و راه و روشی که بزرگان دین در برخورد با این دسته از جرایم داشته‌اند به وضوح بر قبایل اجرا بودن نظریه بزه پوشی در مورد این دسته از جرایم دارد.

دیگری نمی‌تواند او را به اقرار و اقرار کند و یا در صورتی که از روی اراده حاضر است به نفع طرف مقابل اقرار کند، او را از اقرار باز دارد.

مبحث سوم - حق سکوت متهم در حقوق

در قانون‌گذاری کشور ما، چه قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷^۱ و چه بعد از آن، حکم صریحی راجع به حق سکوت متهم پیش‌بینی نشده است. در حال حاضر در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، سه مقررۀ قانونی وجود دارد که به این موضوع مربوط می‌شوند. یکی آنکه به موجب قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون یاد شده که ناظر به تفهیم اتهام و نحوه تحقیق و بازجویی از متهم است: «چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود». دیگر اینکه به موجب ماده ۹۴ قانون مزبور: «... در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می‌نماید». و آخر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۱۹۷ همان قانون: «... در صورتی که متهم جواب پرسش‌ها را ندهد، دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند، رسیدگی را ادامه می‌دهد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، مقررات قانونی یاد ده به طور ضمنی و تلویحاً، حق سکوت متهم را در جریان دادرسی و تحقیقاتی که توسط دادگاه انجام می‌پذیرد، به رسمیت شناخته است، اما راجع به برخورداری متهم از این حق، قبل از محاکمه و در نزد مأمورین، مقررات جاری همانند مقررات پیشین ساکت است. البته با لحاظ مبانی شرعی که در مبحث قبل مورد توجه قرار گرفت و با تمسک به تفسیر موسع مقررات مساعد به حال متهم، در این که متهم در کلیه مراحل تحقیقات و دادرسی از این حق برخوردار است، نباید تردید کرد.

شایان ذکر است که در مورد نحوه رفتار با متهمان به موجب ماده واده قانون احترام به

۱. به موجب ماده ۱۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری سابق: «بازپرس ابتدا هویت و... سؤال نموده، متذکر می‌شود که مواظب اظهارات خود باشید و سپس موضوع اتهام و دلایل آن را صراحتاً به متهم تفهیم می‌کند و آنگاه شروع به تحقیقات می‌نماید. سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود». مواد ۲۴۱ و ۲۴۹ قانون یاد ده نیز حاکی از این بود که اگر متهم سکوت اختیار کرد و پاسخ نداد، دادگاه بدون آنکه متهم را مجبور به دادن جواب کند به ادله دیگر رسیدگی دادگاه جنحه (شهرستان) بود، از انکار متهم یاد شده و به سکوت او توجه نشده بود. در ماده ۲۵ قانون محاکم جنائی مصوب ۱۳۳۷ ناظر به نحوه رسیدگی دادگاه جنایی، سکوت متهم مورد توجه قرار نگرفته بود.

آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، احکام و ضوابط خاصی مقرر و پیش‌بینی شده است که به نوبه خود از منظر حقوق دفاعی حائز اهمیت است. با این وجود، در قانون مزبور نیز به صورت صریح، سکوت متهم مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. بند ۹ ماده واحده یاد شده به طور ضمنی بر برخورداری متهم از حق سکوت دلالت دارد. «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.» همانطور که ملاحظه می‌شود، عبارات این بند به صورت تلویحی حاکی از آن است که اگر متهم در جریان بازجویی و تحقیقات از پاسخ دادن امتناع کرد، مقام‌های قضایی و مأمورین حق ندارند به اجبار او را وادار به اقرار و اظهار مطالبی کنند. متأسفانه به علت فقدان صراحت قانونی در این باب، تا اندازه زیادی راه سوء استفاده به ویژه در مقابل مأمورین و ضابطین دادگستری باز است. آنچه حائز اهمیت است و در سایر نظام‌های حقوقی نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، سکوت متهم در مراحل اولیه و نزد مأمورین و ضابطین دادگستری است، زیرا احتمال سوء استفاده و نادیده گرفتن حقوق وی در این مرحله بیشتر است. برای جلوگیری از چنین سوء استفاده‌هایی، حق سکوت به عنوان حقی ویژه در بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است، لذا به منظور ارائه راه حلی کاربردی به بررسی موضوع از منظر تطبیقی می‌پردازیم.

در حقوق انگلیس در امور جزایی، اقرار متهم فقط در موارد محدودی می‌تواند معتبر و قابل قبول برای دادگاه باشد. اعتراف متهم به ارتکاب جرم فقط در مواردی قبول می‌شود که سلسله شرایطی به طور دقیق رعایت شده باشد و این شرایط عبارت است از اینکه اولاً اعتراف در مراحل مختلف دادرسی توأم با سوگند انجام شده و مورد انکار و ایراد متهم قرار نگرفته باشد. ثانیاً اعتراف با رضایت و آزادانه انجام گرفته باشد، به این معنا که از روی ترس و فشار و تهدید و یا امیدوار ساختن به نفعی توسط مقامات صلاحیت‌دار صورت نگرفته باشد (خادم، ۱۳۵:۱۳۴۵). این معیار در رأی دادگاه پژوهش در پرونده رنی^۱ منعکس است (مای، ۱۹۹۰:۱۸۰، آندریو، ۱۹۸۷:۴۵۵).

باتوجه به ارزش و اعتبار کم و محدودی که در این نظام حقوقی برای اقرار در نظر گرفته شده است، اهمیت و جایگاه حق سکوت کاملاً روشن می‌شود، زیرا انگیزه اصلی وادارسازی متهم به سخن گفتن اخذ اقرار از اوست، لکن باتوجه به این که در نظام حقوقی کشور یاد شده اقرار از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نیست، انگیزه وادارسازی متهم به سخن گفتن از بین می‌رود و

1. Rennie

امکان بهره‌مندی از حق سکوت برای متهم فراهم می‌آید. حق سکوت در انگلیس در دو مرحله مورد توجه قرار می‌گیرد. مرحله قبل از محاکمه و در جریان محاکمه.^۱

در حقوق انگلیس، برخورداری متهم از حق سکوت در مرحله قبل از محاکمه و در جریان بازجویی‌ها و اقداماتی که توسط پلیس صورت می‌پذیرد به موجب قواعد قضاوت (اصول قضایی) مورد شناسایی قرار گرفته است (مورگان ۱۹۴۴:۴)؛ بر این اساس پلیس انگلیس مکلف است در هنگام بازجویی، سؤال و جواب، تنظیم صورتمجلس و نوشتن اظهارات متهم، اقداماتی را انجام دهد و مطالبی را به متهم تفهیم کند و به او هشدار دهد که «مجبور به پاسخگویی نیست ولی اگر حرفی بزند یا مطلبی بگوید، ممکن است به عنوان دلیل در دادگاه علیه او از آن استفاده شود».^۲

اگر پلیس چنین هشداری را به متهم ندهد و او را از حقی که دارد و سرنوشتی که در انتظار اوست باخبر نسازد، کلیه اظهارات مندرج در صورت جلسه بازجویی و امضاهای متهم که در ذیل آن قید شده باطل و بلااثر است، در نتیجه پرونده متشکله فاقد دلیل تلقی می‌شود و دادگاه به سبب فقد دلیل، حکم برائت متهم را صادر می‌کند (بلونی، ۱۹۹۹:۹۱).

همانطور که قبلاً اشاره شد در انگلیس به خاطر رویه‌ای که دادگاه‌های شاهی و مذهبی برای اعمال زور و فشار نسبت به متهم در پیش گرفته بودند، مورد اعتراض و تنفر قرار گرفتند. همین امر زمینه پذیرش حق سکوت و مصونیت را از خود متهم‌سازی (منع اجبار به اقرار / حق عدم اقرار) در نظام حقوقی این کشور فراهم کرد تا آنکه در قانون ادله اثبات کیفری (۱۸۹۸)، علاوه بر برخورداری متهم از حق سکوت در مرحله تحقیقات و بازجویی در مرحله محاکمه و دادرسی نیز این حق برای متهم به رسمیت شناخته شد (استون، ۱۹۹۱:۶). به موجب مقررات قانون یاد ده، متهم در جریان دادرسی نیز حق دارد سکوت اختیار کند یا شهادت و گواهی دهد؛ از این حکم چنین برداشت شده است که متهم در مرحله دادرسی با سه انتخاب روبه‌رو است: یکی اینکه شهادت با مدرک بدهد و قسم یاد کند؛ دیگر آنکه مدارکی را ارائه کند بدون اینکه سوگند بخورد و سوم آنکه ساکت باقی بماند و مدارکی را ارائه نکند (الیوت، ۲۰۰۰:۲۵۵، استون، ۱۹۹۱:۷). شایان ذکر است که مسئله حق سکوت در حقوق انگلیس، خالی از ایراد و انتقاد باقی نمانده

1. Pre_trial silence and At_trial silence

2. "do you wish to say anything in answer to charge? You are not obliget to sy anything you wish to say anything it will be taken down writing and may be used in evidence at trial"

است. بعضی بر این باورند که این حق بیش از آنکه بی‌گناهان را مورد حمایت قرار دهد، موجب سوء استفاده مجرمین و مقصرین واقعی و رهایی آنها از چنگال عدالت کیفری است. در عمل کمتر بی‌گناهی پیدا می‌شود که سکوت اختیار کند و سکوت در نهایت به نفعش تمام شود. مجرمین واقعی و حرفه‌ای می‌دانند که در پاسخ گفتن به سؤال‌ها و بازجویی‌ها، هر آینه این احتمال وجود دارد که سرنخ‌هایی به دست آید و امکان به دام افتادن آنها را فراهم آورد. بنابراین سکوت اختیار کردن برای آنها می‌تواند در غالب موارد مفید و مثمر ثمر باشد. علاوه بر این سکوت به سختی می‌تواند قاضی را به حقیقت و واقعیت رهنمون سازد و در عمل نمی‌توان تفسیر معقول و منطقی از آن به عمل آورد؛ در حالی که تأویل و تفسیر اظهارات متهم ساده‌تر و از واقع‌نمایی بیشتری برخوردار است. به همین خاطر پیشنهاد شده است که لااقل در جرایم مهم یا در مورد مجرمین حرفه‌ای، رویه‌ای دیگر در پیش گرفته شود، زیرا در سایه این قاعده، امکان سوء استفاده برای مجرمین حرفه‌ای و کسانی که مرتکب جرایم مهم می‌شوند، بیشتر فراهم است (استون، ۱۹۹۱: ۴۶).

در حقوق آمریکا با دید مثبت و خوش بینانه‌تری به حق سکوت نگریسته شده است و به صورت جدی‌تری مورد توجه دادگاه‌ها و رویه قضایی این کشور قرار گرفته است. بر همین اساس در حقوق آمریکا، ذیل عنوان «حمایت از حق سکوت»، آرای متعددی از دیوان عالی آن کشور به چشم می‌خورد که همگی حکایت از احترام به حق مزبور دارد. معروف‌ترین پرونده‌ای که در نیم قرن اخیر، مسئله حق سکوت در آن مطرح شده است و به عنوان قاعده در حقوق آمریکا قابل شناسایی است، پرونده میراندا علیه آریزونا در سال ۱۹۶۶ است^۱ (وورال، ۱۲۳۹: ۲۰۱، اونیل، ۱۴۹: ۲۰۰).

قاعده میراندا ناظر به رأیی است که دیوان عالی آمریکا در پرونده مزبور صادر کرد. میراندا راننده‌ای ۲۳ ساله بود که در سال ۱۹۶۳ در ایالت آریزونا متهم به جرم آدم‌ربایی و تجاوز به عنف شد و در نتیجه تجدید نظر خواهی وکیل میراندا، دیوان عالی آمریکا رای را نقض و ضوابط خاصی را مقرر کرد. استدلال دیوان این بود که میراندا از حقوق خود مبنی بر کمک گرفتن از وکیل یا سکوت کردن آگاه نبوده است و در ادامه رأی مزبور، هفت مورد را مطرح می‌کند که از آن پس پلیس آمریکا باید قبل از بازداشت و بازجویی متهم به آگاهی او برساند. این هفت مورد بعدها به قاعده میراندا شهرت یافت و به طور خلاصه شامل این موارد است: «شما حق سکوت دارید،

1. *Miranda v. Arizona* (No. 759 Argued : February 28-March 1, 1996--Decided: June 13, 1966).

آنچه می‌گویید ممکن است در دادگاه علیه شما استفاده شود، شما حق دارید با یک وکیل مشورت کنید، در صورتی که بضاعت مالی برای انتخاب وکیل ندارید، دولت برای شما وکیل استخدام می‌کند». متهم پس از شنیدن حقوق خود می‌تواند وکیلی اختیار کند یا کتباً از حقوق خود چشم پوشی کند (ساماها، ۳۰۲، ۱۹۶۶، او نیل، ۱۴۹:۲۰۰۰).

به دنبال آن در سال ۱۹۶۸ دولت آمریکا قانونی را به تصویب رساند که آشکارا قاعده میراندا را نسخ می‌کرد. در عین حال وزارت دادگستری آمریکا به علت مغایرت این قانون با قانون اساسی، آن را اجرا نکرد تا اینکه در سال ۲۰۰۰ دیوان عالی این کشور رسماً قانون مزبور را مغایر با قانون اساسی اعلام کرد (ساماها، ۳۰۹:۱۹۹۶).

در حقوق فرانسه نیز به گونه‌ای خاص این حق مورد توجه قرار گرفته است. به موجب ماده ۱۱۶ قانون آئین دادرسی کیفری این کشور، قاضی تحقیق مکلف است در اولین بازجویی از متهم، او را از افعال منتسبه آگاه کند و به او اعلام کند که از آزادی کامل برخوردار است، می‌تواند سکوت کند یا به سؤال‌ها پاسخ بگوید. این مطلب باید در صورت‌مجلس قید شود.^۱

در حقوق کشورهای مصر، لبنان و سوریه به طور نسبی این حق مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال به موجب ماده ۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری لبنان، قاضی تحقیق مکلف است در اولین بازجویی به متهم اعلام کند تا حضور وکیل مدافع خود، حق دارد از پاسخ دادن به سؤالات خودداری ورزد و باید این مطلب را در صورت‌مجلس منعکس سازد. به متهم تا ۲۴ ساعت مهلت داده می‌شود تا برای خود وکیلی انتخاب کند یا باید وکیلی برایش انتخاب شود. بعد از این مهلت قاضی تحقیق مبادرت به بازجویی می‌کند، ولی اگر متهم از پاسخ دادن امتناع کرد، چه تکلیفی متوجه مقامات قضایی است؟ قانون این کشور از صراحت برخوردار نیست. نظر اقوی در بین حقوق دانان این کشور آن است که نمی‌توان او را به پاسخ دادن وادار کرد، ولی به حسب مورد، دادگاه می‌تواند به صورت منفی یا مثبت سکوت را مورد تفسیر قرار دهد (نجیب حسنی، ۱۹۸۲:۶۸۰، العوجی، ۱۹۸۹:۵۷۳، ثروت، ۲۱۵:۱۹۹۶).

1. (art. L116) makes it compulsory that when an investigating judge hears a suspect, he must warn him that he has the right to remain silent, to make a statement, or to answer questions.

گفتار سوم - تفسیر سکوت

در اینجا اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که «تفسیر گفته‌ها، مشکل و گاه محال است؛ تفسیر ناگفته چگونه ممکن است؟» از سکوت چه برداشتی می‌توان داشت؟ در یکی از منابع معتبر حقوقی به این سخن چنین پاسخ داده شده است «لاینب الی ساکت قول»، یعنی به ساکت گفته‌ای نسبت دادن نشاید و به استثنای متصل بر آن افزوده‌اند که: «ولکن السکوت فی معرض الحاجه بیان یعنی آنه یقال لساکت أنه قال کذا و لکن السکوت فیما یلزم التکلم به اقرار و بیان»، یعنی اما در موارد حاجت، سکوت هم چون بیان است نه آنکه گفته شود ساکت چنین است، بلکه در آنجا که سخن گفتن لازم آید، خودداری از سخن چون اقرار و بیان است (ماده ۶۷ المجله الاحکام العدلیه)^۱. استثنای یاد شده چنانکه شارحین بیان کرده‌اند در موارد عدیده‌ای از امور و روابط مدنی قابل استناد است و در پرتو آن می‌توان تفسیری منطقی و عقلانی از سکوت به دست داد. به عنوان مثال سکوت، مقررله به منزله قبول مفاد اقرار است یا در جایی که قبل از معیوب بودن مبیع به مشتری اطلاع داده شد، سکوتش به معنای رضایت به عیب تلقی می‌شود و... (اللبنانی، ۱۹۸۲:۴۷).

اما در حقوق کیفری چگونه می‌توان از سکوت متهم، برداشت منفی یا مثبت کرد؟ بدون تردید به طور مطلق نمی‌توان یکی از این دو را برگزید؛ چنین گزینشی به هیچ رو قابل دفاع نیست. اگر بر این فرض تکیه کنیم که چنانچه بیگناه بود از در نفی و انکار وارد می‌شد، چراکه عاقلان در موارد تهمت سکوت اختیار نمی‌کنند و نفی و انکار را بر خود لازم می‌شمارند؛ پس نتیجه آن می‌شود که گنهکار بوده است. بعضی بر این باورند و تا در نفی حق سکوت پیش رفته‌اند، ولی از بیان صریح مطلب خودداری ورزیده و چنین گفته‌اند که به طور معمول متهم در مراحل بازجویی به سؤالاتی که مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد و از او انتظار می‌رود که حقیقت را بازگو کند، زیرا که می‌تواند در یک روند قانونی به دفاع از خویش بپردازد، در نتیجه برای به سرانجام رسیدن بازجویی، همکاری لازم را به عمل می‌آورد. متهم در پاسخ دادن از آزادی کامل برخوردار است؛ حتی حق ندارد دروغ بگوید، اگرچه ملزم به راستگویی و بیان تمام حقیقت نیست. متهم مکلف است در مقابل ادله و شبهاتی که بر ضد او اقامه ده است، موضع خود را مشخص کند: یا با امکانات و وسایل دفاعی که در اختیار دارد، نفی و انکار کند و یا به ارتکاب جرم اعتراف کرده و به اسباب معافیت از مسؤولیت و تخفیف مجازات تمسک جوید. به این ترتیب متهم به هیچ وجه از حق سکوت برخوردار نیست و به طریق اولی نمی‌تواند مطالب کذب و خلاف واقع اظهار کند.

۱. المجله الاحکام العدلیه، مجموعه قانون مدنی دولت عثمانی است که تا قبل از فروپاشی دولت مزبور در ترکیه و بیشتر کشورهای عربی اجرا می‌شده است.

حق او منحصر به دفاع و بهره‌مندی از تضمینات و امکاناتی (همچون انتخاب وکیل) است که در قانون برای او در نظر گرفته شده است. البته هیچ وسیله قانونی برای وادار ساختن متهم به سخن گفتن و بیان حقیقت وجود ندارد، زیرا تجویز هر نوع وسیله‌ای منجر به از بین رفتن حقوق دفاعی او می‌شود، یعنی اینکه تکلیف متهم به پاسخ دادن در هنگام بازجویی دارای هیچ ضمانت اجرای قانونی از قبیل اجبار یا کیفر نیست، ولی باید اذعان کرد که از لحاظ اجرایی و در عمل سکوت کردن و طفره رفتن متهم از بیان حقیقت به طور غیرمستقیم بر موقعیت او در مقابل بازجو و دادگاه تأثیر می‌گذارد (نجیب حسنی، ۱۹۸۲: ۶۸۱). ولی نباید فراموش کرد که این فرض در مقابل فرض دیگری (اصل برائت یا فرض بیگناهی) قرار می‌گیرد که حاکی از آن است که او (متهم) عاری از گناه است. فرض برائت در جایی که دلیل اقامه نشده، حاکمیت خود را از دست نمی‌دهد. آنچه ذهن را در چنین حالتی به خود مشغول می‌سازد، شبهه و احتمال است. و تردیدی نیست که باید آن را به نفع متهم کنار زد و به دنبال اقامه دلیل رفت.

افزون بر این توجیه دیگری که جلب نظر می‌کند، آن است که همه افراد در جامعه دارای وظیفه اجتماعی و اخلاقی‌اند که در جهت حفظ نظم و برقراری امنیت در جامعه تلاش نمایند. آن کس که ناکرده بزه باشد با توجه به احساس مسئولیت اجتماعی و اخلاقی خویش در قبال بازجویی، بی تفاوت نمی‌ماند و به پاسخ دادن روی می‌آورد، ولی آن کس که از این کار سر باز می‌زند به نوعی بی تفاوتی و بی مسئولیتی را خود نسبت به جامعه بروز می‌دهد. از این رو نباید او را بیگناه فرض کرد. این سخن نیز از قوت برخوردار نیست؛ ضعف آن بیش از سخن نخستین است و فاقد بنیان و پشتوانه است.

از سوی دیگر تأکید بیشتر بر این است که اگر متهم را برخوردار از حق سکوت دانستیم، وجهی ندارد که بهره‌مندی از این حق را به زیانش تعبیر کنیم. تفسیر منفی از سکوت متهم، نقض غرض آشکار است، چه با تفسیر منفی به طور غیرمستقیم به متهم اعلام داشته‌ایم که از این حق چشم پوشی کن والا به زیانت تمام می‌شود. در این صورت بهره‌مندی از این حق بیهوده جلوه می‌کند (العوجی، ۱۹۶۶: ۵۷۸).

از نگاه دیگر پاره‌ای از افرادی که مورد تعقیب پلیس و دستگاه قضایی قرار می‌گیرند به ویژه در مراحل اولیه، تسلط بر خویش را از دست داده و از ترس آنکه گرفتار نشوند، سکوت را بر سخن گفتن ترجیح می‌دهند یا حتی قدرت سخن گفتن را از دست می‌دهند. سزاوار نیست سکوت چنین پریشان حالانی را عناد و سرکش پنداشت و به زیان آنها تعبیر کرد (همان).

در قضیه میراندا، دیوان عالی آمریکا این موضوع را مورد تحلیل قرار داد که سکوت متهم را به گونه‌های مختلفی می‌توان تأویل و تفسیر کرد. دیوان چنین نتیجه گرفت که تفسیر منفی

بلا تردید با بهره‌مندی متهم از حق مزبور مغایرت دارد. گذشته از این حق سکوت در پرتو قاعده مصونیت از خود متهم سازی برای متهم در نظر گرفته شده است. این قاعده به وضوح حکایت از این دارد که متهم به منظور رفع اتهام از خود، می‌تواند هر اقدام و رفتاری را که صلاح می‌داند انجام دهد؛ از جمله برای تأمین چنین منظوری می‌تواند سکوت اختیار کند و خود را از موضع اتهام و تهمت دور نگهدارد. حال اگر از سکوت او تفسیر منفی به عمل آید، این قاعده بی‌فایده و عبث خواهد بود (ساماها، ۱۹۹۶: ۳۰۸).

اصولاً سکوت فی حد ذاته خاصیت ندارد؛ در غیر از امور کیفری، اوضاع و احوال ضمیمه آن ممکن است آن را مفید معنی گردانند، مانند سکوت در ماده ۷۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی (سابق) که می‌گوید: «یا اینکه متصرف، مدعی مالکیت شود و مالک اولی در مقابل او سکوت نماید» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۵۴۳). از لحاظ آئین دادرسی، در پاره‌ای از موارد سکوت به عنوان قرینه قانونی قطعی قابل استناد است. قانون‌گذار در موارد مختلفی که حق اعتراض نسبت به تصمیمات قضایی یا غیرقضایی را برای افراد ذینفع در نظر گرفته است، چنانچه این افراد ظرف مهلت مقرر، اعتراض نکنند و به عبارت دیگر، «سکوت اختیار کنند»، سکوت و عدم اعتراض آنها، قرینه‌ای قطعی است و دلالت آشکار بر قبول پذیرش تصمیم اتخاذ شده دارد. در سایر موارد ممکن است سکوت در حد یک قرینه ساده، مؤثر باشد.^۱

قرینه ساده صرف نظر از اختلاف معنای کاربردی آن به تنهایی موجب تردید می‌شود و دلالت آشکاری ندارد. بدون تردید، قرینه ساده برای اثبات مجرمیت کافی و قابل استناد نیست. تأثیر و نقش قرینه از لحاظ آئین دادرسی و اثباتی متفاوت است. گاهی قرائن متعددی در موردی گرد هم جمع می‌شوند و ممکن است قناعت وجدانی را برای قاضی در پی داشته باشد. در اصطلاح، چنین صورتی را «اماره قضایی» می‌گویند (لنگرودی، همان). در مواردی قینه یا قرائن را می‌توان برای تقویت ادله مورد توجه قرار داد. در غیر این دو صورت، همان‌طور که اشاره شد در بیشتر موارد قرینه یا قرائن، موجب شک و تردید می‌شود. در این قبیل موارد، بنا به قاعده

۱. بررسی و مطالعه قرینه از بحث فعلی ما خارج است. ولی اشاره‌ای کوتاه به مفهوم آن ضرورت دارد. اهل لغت در زبان فارسی قرینه را مناسب ظاهری بین دو چیز یا مناسبت معنوی بین دو امر معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۷۴۶/۱۰). در اصطلاح، بدون توصیف یا اضافه شدن به کلمه دیگر، آن را کیفیتی دانسته‌اند که عارض چیزی شود و به آن چیز معنی و جلوه دیگری بخشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۵۴۲). از نقطه نظر اثباتی قرینه بر هر چیز یا امری قابل اطلاق است که دلالتی ناقص و نارسا بر موضوع یا واقعه‌ای داشته و شک و تردید نسبت به وجود آن موضوع یا حدوث آن واقعه را در ذهن ایجاد کند، بنابراین دلالت قرینه، دلالت تام و قابل اعتماد نیست، برعکس، دلیل دارای دلالت تام است و موجب ظن قوی با علم خواهد شد. دلیل برای اثبات مجرمیت و محکومیت قابل استناد است، ولی قرینه قابل استناد نیست.

تفسیر شک به نفع متهم، نباید به قرینه پای بند بود. به عبارت دیگر اگر سکوت متهم دلالتی در حد قرینه ساده داشته باشد در امور کیفری قابل اعتماد و استناد نیست، از این رو باید بیشتر آن را به صورت مثبت و در جهت مصلحت متهم تعبیر و تفسیر کرد.

نتیجه‌گیری

در حقوق ایران، با لحاظ مبانی شرعی در جرایم حق الهی، لااقل در اعمال منافی عفت و جرایم ناموسی، بدون تردید متهم از حق سکوت برخوردار است و سکوت وی راهیچگاه نباید به ضرر او تفسیر کرد. در مقررات موضوعه، قانون‌گذار به صورت تلویحی و ضمنی در مواد ۱۲۹، ۱۹۴، ۱۹۷، قانون آئین دادرسی کیفری جدید، حق سکوت متهم را به رسمیت شناخته است و از مواد مزبور این گونه استنباط می‌شود که سکوت را نمی‌توان به ضرر متهم تفسیر کرد. اما آنچه در عمل مشکل‌آفرین است و دغدغه خاطر اصلی، مرحله‌ای است که متهم در اختیار مأمورین و ضابطین دادگستری قرار دارد. راجع به این مرحله، مقررات موضوعه ایران ساکت است و حق سکوت را برای متهمین مورد شناسایی قرار نداده است. در آن دسته از نظام‌های حقوقی که حق سکوت را برای متهم به رسمیت شناخته‌اند، بیشتر به سکوت متهم در این مرحله توجه کرده‌اند. در نظام حقوقی ما، این خلاء زمینه سوء استفاده مأمورین را تا اندازه زیادی به وجود می‌آورد؛ در این مرحله ممکن است مأمورین برای وادار ساختن متهمین به سخن گفتن از روش‌های غیرقانونی استفاده کنند، لذا ضرورت دارد به طور خاص مورد توجه قرار گیرد. در نظام‌های حقوقی دیگر به ویژه کامن لا، صرف نظر از پاره‌ای ایرادات، هنوز به حق سکوت و مصونیت از خود متهم سازی به قداست نگریسته می‌شود. پلیس و نظام قضایی به اقرار و اظهارات متهم خوش بینانه نگاه نمی‌کند. گردآوری ادله علمی و وجدانی در امور کیفری، و جهت همت دست اندرکاران امور کیفری است؛ به آبرو و حیثیت افراد سرسری نگریسته نمی‌شود و در برخورد با متهم حتی الامکان به شیوه انسانی برخورد می‌شود. در این نظام‌ها، متهم از حق سکوت برخوردار است و به ویژه پلیس در برخورد اولیه، مکلف است که آن را به متهم اعلام کند و نتیجه اظهارات او را تذکر دهد. متهم برای پاسخ دادن به سؤال‌ها در مراحل مختلف دادرسی از آزادی کامل برخوردار است؛ می‌تواند سکوت اختیار کند یا با توجه به امکانات و شرایط از خود دفاع کند: اگر متهم سکوت اختیار کرد، نباید سکوت را به ضررش تلقی کرد. ملاک محکومیت کیفری، رسیدن به قناعت وجدانی است و سکوت هیچگاه به چنین حالتی نمی‌انجامد.

فهرست منابع

- عربی و فارسی:

- الأشتیانی، میرزا محمد حسین، کتاب القضاء، ج دوم، قم، هجرت، ۱۳۶۳.
- ابن ادریس الحلّی، احمد، کتاب السرائر (سه جلدی)، (بی‌جا)، قم، مؤسسه النشر اسلامی، (بی‌تا)، ج ۲.
- ابن طاریه، محمد و دیگران، تاریخ التعذیب و اصول تحریمه فی الاسلام، ج اول، جده، مرکز رایه، ۱۴۲۴ هـ.
- ابن قدامه، احمد بن محمد، المغنی، (بی‌جا)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی‌تا).
- الانصاری، عبدالحمید اسماعیل، حقوق و ضمانات المتهم، ج اول، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۴۲۰ هـ (۲۰۰۰ م).
- بکار، حاتم، حمایه حق المتهم فی محاکمه عادلّه، ج اول، اسکندریه، منشأة المعارف، ۱۹۹۶.
- پاشا صالح، علی، مباحثی از تاریخ حقوق، ج اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ثروت، جلال و سلیمان عبدالمنعم، اصول المحاکمات الجزائیه (الدعوی الجنائیه)، ج اول، بیروت، المؤسسة الجامعیه، ۱۴۱۶ هـ (۱۹۹۶ م).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ج ۱ و ۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ج اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ميسودر ترمینولوژی، ج اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، ج ۱.
- حارث، سلیمان الفاروقی، المعجم القانوني (انگیزی - عربی) ج پنجم، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، (بی‌جا)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۱۸.
- الحسینی العاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، (تحقیق علی اصغر مروارید)، ج اول، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۸ هـ (۱۹۹۸ م)، ج ۲۰.
- خادم علی، عدالت در انگلستان (بی‌جا)، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۴۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه (دوره جدید)، ج اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۱ و ۸ و ۱۰ و ۱۲.
- رستم باز اللبناي، سلیم، شرح المجله، ج سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ هـ.

(۱۹۸۲ م).

- زیدان محمد، فاضل، *سلطه القاضی الجنائی فی تقدیر الادله*، چ اول، عمان (اردن)، مکتبه دارالثقافیه، ۱۹۹۹ م.

- صادقی، محمد هادی، «بزه پوشی»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۲۸-۲۹، پاییز - زمستان ۱۳۷۸.

- صادقی، محمد هادی، «ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام»، مجله علوم اجتماعی و انسانی» دانشگاه شیراز، ش ۱ (پیاپی ۳۳)، پاییز ۱۳۸۰.

- صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، چ دوم، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴، ج ۱.
- الطبسی، نجم الدین، *موارد السجن فی النصوص و الفتاوی*، چ دوم، قم، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۳۷۴.

- الطریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چ ۲ (تصحیح شده)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.

- العوجی، مصطفی، *حقوق الانسان فی الدعوی الجزائیه*، چ اول، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۹ م.

- قاسم زاده، مرتضی، «نقش سکوت در بیان اراده»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ش ۵۱، بهار ۱۳۸۰.

- قیاسی، جلال الدین، *روش تفسیر قوانین کیفری*، چ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

- کرم، عبدالواحد، *معجم المصطلحات القانونیه*، چ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۸ م.
- مؤذن زادگان، حسنعلی، *حق دفاع متهم در آئین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن* (رساله دکتری)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.

- محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی*، چ اول، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴، ج ۱.

- محمد هاشم، محمود، *القضا و نظام الاثبات فی الفقه اسلامی*، دوم، ریاض، جامعه الملك سعود، ۱۴۲۰ هـ (۱۹۹۹ م)، ج ۲.

- معلوف، لویس، *المنجد*، چ دوم (افست)، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۵.

- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲، ج ۱ و ۲ و ۳.

- مغینه، محمد جواد، *فقه الامام جعفر الصادق*، چ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸ م.

ج ۶

- الموسوی اردبیلی، السید عبدالکریم، *فقه القضاء*، چ اول، قم، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۸ هـ.

- الموسوی الخمينی، روح الله، تحرير الوسیله، (بی‌چا)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳، ج ۲.
- نجیب حسینی، محمود، شرح قانون الاجرائات الجنائیه، (بی‌چا) قاهره، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۲.
- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ج اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- هلال، عبداللاه، المركز القانوني للمتهم، (چ اول)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

- انگلیسی:

- Black - Henry, Black's law dictionary, West publishing Co, 1983.
- Elliot-Cathrine & Frances Quihn, *English legal system*, 3th Ed, London, Longman, 200.
- May-Richard, *Criminl evidence*, second Ed, London, Sweet and Maxwell, 1990.
- Andrews-John A.& Hirst-Michael, *Criminal evidence*, 4th Ed, London, Jordans, 2001.
- Samaha-Joel, Criminal procedure, 3th Ed, *Minneapolis*, West Publishing Co, 1996.
- Worrall-John L., Criminal procedure, 3th Ed, Boston, Pearson, 2004.
- Greer-Steven & Rod Morgan, *The right to silence*, first Ed, Bristol, The Bristol Centre, 1990.
- Belloni-Frank & Jacqueline Hodgson, *criminal injustice*, London, Macmillan, 1999.
- Easton-Susan M., *the Right to silence*, London, Avebury 1991.
- Morgan-David & Geoffrey M. Stephenson, First Ed, London, Backstone, 1994.
- www.lawlink.nsw.gov.au/Irc.nsf/pages/DP410C
- [www.parliament.vic.gov.au/sarc/RTS%20 Issues/tablecontents](http://www.parliament.vic.gov.au/sarc/RTS%20Issues/tablecontents)
- www.amnesty.org/ailib/intc:m/fairtril/indxftm_b.htm#16